**ترجمه تفسير الميزان    ج‏18    351**

[وصف بهشتى كه متقين بدان وعده داده شده‏اند]

" مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ..." در اين جمله بين دو فريق از نظر مال كارشان فرق گذاشته و در حقيقت همان بيان گذشته‏" إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا ..." را توضيح مى‏دهد. پس در حقيقت اين آيه توضيح و تفصيل آن آيه است.

" مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ"- كلمه" مثل" بطورى كه گفته‏اند[[1]](#footnote-1) به معناى صفت است، يعنى صفت بهشتى كه خدا به متقين وعده داده كه در آن داخلشان كند چنين و چنان است. و چه بسا از مفسرين‏[[2]](#footnote-2) كلمه مذكور را حمل بر همان معناى معروفش كرده و از آن استفاده كرده‏اند كه بهشت رفيع‏تر و درجه‏اش اعلاى از آن است كه بتوان با زبان و توصيف برايش حد معين كرد. و لفظ، تنها مى‏تواند با آوردن مثل، ذهن را به نوعى به آن نزديك كند، هم چنان كه آيه‏" فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ"[[3]](#footnote-3)، به اين معنا اشاره كرده است.

در آيه مورد بحث عبارت" آنها كه ايمان آورده و اعمال صالح كردند" كه در آيه قبلى بود، به عبارت" متقون" تبديل شده، تبديل لازم از ملزوم، چون تقوى و پرهيز از خدا مستلزم ايمان و اعمال صالح است.

" فِيها أَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَيْرِ آسِنٍ"- يعنى آبى كه با زياد ماندنش بو و طعم خود را از دست نمى‏دهد." وَ أَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ" نهرهايى از شير كه مانند شير دنيا طعمش تغيير نمى‏كند." وَ أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ" يعنى نهرهايى از خمر كه براى نوشندگان لذت بخش است. و كلمه" لذة" يا صفت مشبهه مؤنث و وصف خمر است و يا مصدرى است كه به وسيله آن، خمر با مبالغه توصيف شده است و يا مضافى از آن در تقدير است، كه تقدير آن" من خمر ذات لذة" مى‏باشد." وَ أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى"، يعنى عسل خالص و بدون موم و لرد و خاشاك و ساير چيزهايى كه در عسل دنيا هست و آن را فاسد و معيوب مى‏كند،" و

ترجمه تفسير الميزان، ج‏18، ص: 352

لَهُمْ فِيها مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ‏" در اين جمله مطلب را عموميت مى‏دهد.

" وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ"- آمرزشى كه تمامى گناهان و بديها را محو مى‏كند و ديگر عيش آنها به هيچ كدورتى مكدر و به هيچ نقصى منقص نيست. و در تعبير از خدا به كلمه" ربهم" اشاره است به اينكه رحمت خدا و رأفت الهيه‏اش سراپاى آنان را فرا گرفته.

" كَمَنْ هُوَ خالِدٌ فِي النَّارِ"- در اين جمله يكى از دو طرف قياس حذف شده، تقديرش اين است كه: آيا كسى كه داخل چنين بهشتى مى‏شود، مثل كسى است كه او جاودانه در آتش است. و نوشيدنيشان آبى است بسيار بسيار داغ كه روده‏هايشان را تكه تكه مى‏كند و اندرونشان را بعد از نوشيدن مى‏سوزاند؟ و نوشيدنشان هم به كراهت و جبر است، هم چنان كه فرموده:" وَ سُقُوا ماءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعاءَهُمْ". بعضى از مفسرين‏[[4]](#footnote-4) گفته‏اند: جمله‏" كَمَنْ هُوَ خالِدٌ ..." بيانى است براى جمله قبلى كه مى‏فرمود:" كَمَنْ زُيِّنَ ..." ولى اين نظريه درست نيست.

بحث روايتى [ (چند روايت در ذيل آيه:" ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ" و بعضى آيات گذشته ديگر)]

در مجمع البيان در ذيل آيه‏" ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ" مى‏گويد: امام ابى جعفر فرمود: يعنى از آنچه كه خدا در حق على (ع) نازل كرده كراهت دارند[[5]](#footnote-5).

و نيز در همان تفسير است كه در ذيل جمله" كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ‏" از بعضى نقل كرده كه گفته‏اند: منظور منافقين هستند. و اين مطلب از امام ابى جعفر (ع) روايت شده‏[[6]](#footnote-6).

مؤلف: احتمال دارد هر دو روايت از باب تطبيق مصداق بر كلى باشد.

و در تفسير قمى در ذيل جمله‏" كَمَنْ هُوَ خالِدٌ فِي النَّارِ وَ سُقُوا ماءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعاءَهُمْ" گفته: كسى كه در چنين بهشتى قرار دارد، مثل كسى نيست كه در چنين آتشى هست، هم چنان كه دشمن خدا مثل ولى خدا نيست‏[[7]](#footnote-7).[[8]](#footnote-8)

1. ( 1 و 2) تفسير فخر رازى، ج 28، ص 52. [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 1 و 2) تفسير فخر رازى، ج 28، ص 52. [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 3) پس هيچ كس نمى‏داند كه چه نور چشمى‏هايى برايش پنهان كرده‏اند. سوره سجده، آيه 17. [↑](#footnote-ref-3)
4. ( 1) تفسير روح المعانى، ج 26، ص 49. [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 2 و 3) مجمع البيان، ج 9، ص 99 و 100. [↑](#footnote-ref-5)
6. ( 2 و 3) مجمع البيان، ج 9، ص 99 و 100. [↑](#footnote-ref-6)
7. ( 4) تفسير قمى، ج 2، ص 3. [↑](#footnote-ref-7)
8. طباطبايى، محمدحسين، ترجمه تفسير الميزان، 20جلد، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامى - ايران - قم، چاپ: 5، 1374 ه.ش. [↑](#footnote-ref-8)